

■ **محمد رضا کاتبی**



۶۶سال پیش در چنین روزهایی، صغیر گلوله مردی از طایفه‌حق‌طلبان، مسیر استقلال و آزادی ملت ایران را گشود و راه بهره‌گیری از «فت» را بر آنان هموار ساخت.

اینک در آستانه سالروز این رویداد تاریخی و در

راستای تبیین بیشتر آن، با جناب علی طهماسبی برادر شهید گرناما به استاد خلیل طهماسبی گفت و شنودی انجام داده‌ایم که نتیجه آن را پیش رو دارید.

بسم الله الرحمن الرحیم. من هم در باره این شبها و تشکیک‌ها، چیزهایی شنیدم.م یک بار درباره نحوه کشتن رزم‌آرا از خلیل سؤال کردم و او پاسخی داد که گمان می‌کنم بسیاری از شبها را برطرف می‌کند، مگر اینکه قصد و غرضی در کار باشد. شهید خلیل چه دست بود و با دست چپ به رزم‌آرا شلیک کرد. می‌گفت «چند تن از اعضای فداییان اسلام او را تا مسجد شاه همراهی کرده بودند تا ازو مراقبت کنند، اما او با کسی اظهار آشنایی نمی‌کرد تا کسی متوجه حضورش نشود». اسلحه‌ای که خلیل با آن به رزم‌آرا شلیک کرد، هفت تیر بود. در پرونده خلیل – که در شعبه ۳ بازپرسی دادسرا در بایگانی را کد هست – صراحتاً ذکر شده: اسلحه خلیل هفت تیر بوده واز آن سه تیر هم شلیک شده است. سرگرد، رأفت که در کلانتری ۱۳ خدمت می‌کرد و در پرونده خلیل شهادت داده، گفته است: در لحظه‌ای که خلیل شلیک کرد، حضور داشتم و همه چیز را دیدم.

خلیل می‌گفت: کاردی را هم در جلدش، با ساق یا بسته بود که اگر رزم‌آرا با تیسر نمرد، او را با کارد بزنند و بکشند! همین حرف نشان می‌دهد او صد در صد، قصد کشتن رزم‌آرا را داشته است. سه تیر شلیک کرده بود و تیر چهارم در اسلحه گیر می‌کند و مأموران از این فرصت استفاده می‌کنند و می‌ریزند و اسلحه را از او می‌گیرند! خلیل بلافاصله کاردی را که به ساق پایش بسته بود، بیرون می‌آورد تا به رزم‌آرا حمله کند که می‌بیند کار او تمام شده است. در این موقع یک نفر با تفندق تفنگش به سر او می‌زند و خون راه می‌افتد، اما خلیل دست از تلاش بر نمی‌دارد و با مأموران محافظ رزم‌آرا – که لباس شخصی داشتند و به جان هم افتاده بودند- درگیر می‌شود. مردم خلیل را بالای یکی از سکوهای مسجد می‌برند و او می‌ایستد و با صدای بلند تکبیر می‌گوید بعد مأموران او را دستگیر می‌کنند. طبق پرونده قتل رزم‌آرا که در شعبه بازپرسی هست و آن را دقیق مطالعه کرده‌ام، خلیل قطعا رزم‌آرا زده بود.

به سه‌شهبدر رزم‌آرا به عنوان مانعی جز سر راه ملی شدن صنعت نفت اشاره کرده‌ید. از دیدگاه شما، چه چیزهایی این انگاره با اعتقاد ر تأیید می‌کند؟

رزم‌آرا اساساً عنصر خائن و پلیدی بود. او در مجلس از لایحه گس – گلشایبان دفاع کرد و گفت: «ایرانی عرضه درست کردن یک لوله‌نگ را هم ندارد، چه رسد که بخواهد صنعت عظیمی مثل صنعت نفت را اداره کند». خلیل را دستگیر کردند، در بازجویی‌هایش در شعبه ۳ بازپرسی گفته بود: «نخست‌وزیر از ملت حقوق می‌گیرد که از حقوق ملت دفاع کنند، آن وقت این آدم به عنوان نخست‌وزیر مملکت به مجلس می‌رود و اپوزی ملت را می‌برد و جلوی مردم می‌ایستد. سزای چنین آدمی چه چیزی جز مرگ است؟» چه دلیلی برای کشتن رزم‌آرا مهم‌تر از اینکه مجلسی که ۹۱ رأی اعتماد به رزم‌آرا داد، رأی ۹۲ هم به آزادی خلیل داد؟

مرحوم آیتالله کاشانی فریاد می‌زد: «علیه این بی‌عبرت‌ها اقدام کنید، این مردک را از سر راه بردارید تا حکومت به دست مسلمانان بیفتد و قوانین اسلام اجرا شوند». شهید نواب و اطرافیان او از جمله شهید سید عبدالعسین واحدی و شهید محمد واحدی هم، انسان‌های بسیار شریف و مخلص بودند و با وجود جانشناسی‌های زیاد، هدفی جز استقرار یک حکومت اسلامی و اجرای احکام اسلام نداشتند.

**پس از اینکه مجلس به آزادی شهید خلیل طهماسبی رأی داد، چه اتفاقی روی داد؟ از آن روز برآیمان بگویید.**

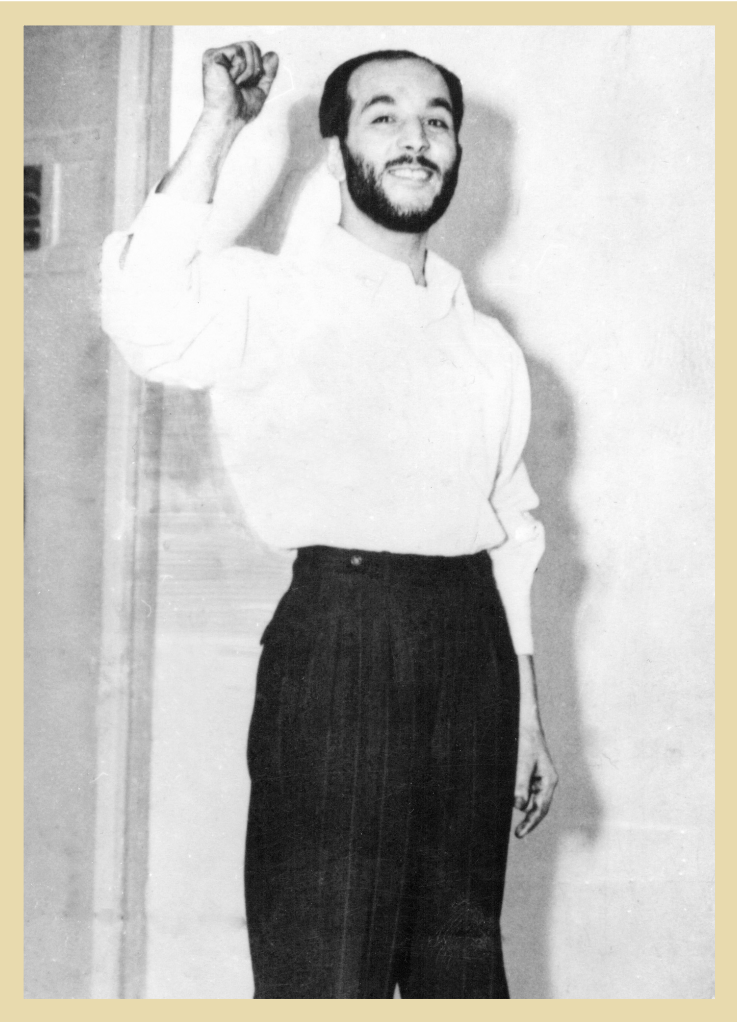
یادم هست بعد از ظهر بود که خلیل آزاد شد و همراه با یکی دو نفر، به حرم حضرت عبدالعظیم(ع) رفت. بعد از اینکه از حرم بازگشت، برای عرض تشکر و دیدار با آیتالله کاشانی به دیدن ایشان رفت. آیتالله کاشانی بارها با تعبیر «منجی» از خلیل یاد می‌کردند و بارها به مادرهام می‌گفتند: «خوشا به سعادت شما که چنین شیر جوانمردی را در دامن خود پرورانداید». مر حوم آیتالله کاشانی بسیار به شهید نواب و خلیل علاقه داشتند. اینها همه هیچ هدفی جز اجرای احکام اسلام نداشتند و یکی از دلایل کشتن رزم‌آرا همین بود.

**اعدام رزم‌آرا در فضای خانوادگی شما چه انعکاسی داشت؟**

مادرم بارها به خلیل ایراد می‌گرفت که: «آخر بچه‌جان! این چه کاری بود کردی؟» خلیل می‌گفت: «مادرم مطمئن باش تا از چند مر جع فتوا نداشتم، هرگز این کار را نمی‌کردم». مر حوم آیتالله کاشانی را بعدها با ندشت کردند و ایشان در بازجویی گفتند: «من مجتهد هستم و فتوای قتل رزم‌آرا هم من دادم». همه روزنامه‌ها هم این حرف مر حوم کاشانی را نوشتند. خلیل قبلاً خدمت آیتالله صدر، پدram موسی صدر هم رفته و از ایشان اجازه گرفته بود.

**آیا شما هم در این ملاقات حضور داشتید؟**

نه، اما در یک دیدار دیگر آنها بودم. پس از آزادی خلیل از زندان، همراه با برادر دیگرمان و چند نفر از بچه‌های فداییان اسلام به منزل آیتالله صدر در قم رفتم. بعضی از فداییان اسلام به شهید نواب ایراد می‌گرفتند که در مسیر درستی



۱۳۳۱، شهید اسدالله خلیل طهماسبی در زندان پس از اعدام رزم‌آرا



رزم‌آرا اساساً عنصر خائن و پلیدی بود. او در مجلس از لایحه گس – گلشایبان دفاع کرد و گفت: «ایرانی عرضه درست کردن یک لوله‌نگ را هم ندارد، چه رسد که بخواهد صنعت عظیمی مثل صنعت نفت را اداره کند». خلیل را که دستگیر کردند، در باز جویی‌هایش در شعبه ۳ بازپرسی گفته بود: «نخست‌وزیر از ملت حقوق می‌گیرد که از حقوق ملت دفاع کنند، آن وقت این آدم به عنوان نخست‌وزیر مملکت به مجلس می‌رود و آپوزی ملت را می‌برد و جلوی مردم می‌ایستد. سزای چنین آدمی چه چیزی جز مرگ است؟»

**«اعدام انقلابی رزم‌آرا، زمینه‌ساز ملی شدن نفت» در گفت و شنود با علی طهماسبی**

# برادرم می‌گفت بافتوای مراجع رزم‌آرا را اعدام کردم

یعنی در واقع تیر خلیل بود که نفت را ملی کرد. این را به عنوان برادرش نمی‌گویم، بلکه به عنوان یک ایرانی منصف می‌گویم.

**آیا ایشان قبل از اینکه رزم‌آرا ترور کند، در فضای خانوادگی اشاره‌ای به این موضوع کرده بود؟**

ابدأً من از هر کسی به خلیل نزدیک‌تر بودم، با این همه حتی یک اشاره کوچک هم به تصمیم خود نکرد و همه ما، روز بعد از حادثه در جریان موضوع قرار گرفتیم. برادرم در زندان دادگستری بود و ظه‌رها برایش غذا می‌بردیم. آن روزها «لیاقت علی‌خان» را در پاکستان ترور کرده بودند و برادر برای اینکه اظهار بشیمانی و ندمت کند، یادداشتی برای روزنامه کیهان نوشت و فرستاد: «رزم‌آرا به جهنم رفت و ملتی را عذاب کرد! من از گوشه زندان، به بهشت رفت و ملتی را عذاب کرد! من از گوشه زندان، این مصیبت را به ملت پاکستان تسلیت می‌گویم.»

یکی از کارهای عجیب خلیل این بود که بعد از آزادی از زندان، ازدواج کرد. هرگز سابقه نداشت فردی، کسی از سران این مملکت را ترور کند و با آن شرایط از زندان آزاد شود و این فرد آسوده خاطر باشد که برود و ازدواج کند!

خلیل در مرداد یا شهریور سال ۱۳۳۲، با خواهر مرحوم آقای شیخ محمد رضا نیک‌نام – که ایشان هم عضو فداییان اسلام بود- ازدواج کرد و در ۲۷ دی سال ۱۳۳۴ هنگامی که اعدام شد، پسرش مرحوم مهدی، چند ماه بیشتر نداشت و در واقع پدر به خود ندید! همه اعضای خانواده خیلی به خلیل علاقه داشتند، مخصوصاً برادر میانی ما، خیلی با او انس داشت و اغلب با هم همه جا می‌رفتند، ولی کم‌کم فضا طوری شد که خلیل به ناچار از خانواده فاصله گرفت، چون در مسیر اعتقادات خیلی تند می‌رفت و غالباً در زندان بود و نمی‌خواست موجب دردسر بقیه شود.

**اشاره کردید شما با برادران بسیار مانوس بودید. بیشتر درباره چه مسائلی با شما حرف می‌زد؟**

همیشه به من می‌گفت: «سعی کن به خاطر خدا سیلی بخوری، تهیمت بگسنتوی و به زندان بروی. اگر نیت تو



شهید خلیل طهماسبی در زندان پس از اعدام

# پیش‌خواب

**حاشیه‌ای بر انتشار بزرگداشتنامه «دکتر احسان اشراقی» از سوی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی**

## در حالات و مقامات «تاریخ»

■ **دکتر مهدی محقق**



در تمدن اسلامی علم تاریخ به صورت‌های مختلف دیده می‌شود، برخی مانند محمد بن جریر طبری تاریخ را با روش فقهی و حدیث مدون ساخته، برخی دیگر مانند ابن مسکویه روش فلسفی را در کتاب تجارب‌الامم برگزیده و برخی دیگر توجه خود را به تواریخ محلی معطوف داشته‌اند، همچون مؤلفان تاریخ قم، و برخی دیگر توجه خود را به تواریخ محلی معطوف داشته‌اند، همچون مؤلفان تاریخ قم، تاریخ بخارا، تاریخ بیهق- حتی جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی در یکی از آثار خود می‌گوید در خراسان و ماوراءالنهر شهری نیست مگر عالمی از آن شهر، تاریخ آن شهر را به صورت کتاب یا مقاله‌ای مفرد تألیف کرده است.

مهم‌ترین هدف تاریخ این بوده است که سیرت و روش گذشتگان نمونه‌ای برای آیندگان قرار گیرد. ناصر خسرو قبادیانی می‌گوید:

«نامه شاهان عجم پیش خواه یک ره و بر خود به تأمل بخوان کوت فریدون و کجا کقیباد؟ کوت خجسته علم کاویان؟

سام نریمان کو و رستم کجاست؟ پیشرو لشکر مازندران

بابک ساسان کو و کواردشیر؟

کوست؟ نه بهرام نه نوشیر وان!

این همه با خیل و حشم رفته‌اند نه رمه مانده ست کنون نه شبان»

منتّبی هم گفته است: «این الاکسره الجباره

# ۹ جوان

و حق از باطل جدا شد و اسلام و مسلمانان عزت یافتند. شمارش این تقویم بر پایه ماه‌های قمری بوده است که ایرانیان در برابر آن ماه‌های شمسی را که فصول سال در آن ثابت می‌ماند به کار می‌برند. اعیاد و رخداد‌های مذهبی همچون عید فطر و اضحی در تقویم قمری و جشن‌های ملی همچون نوروز و مهرگان در تقویم شمسی ملاحظه می‌شود.

گاه‌شماری ایرانیان امروزه هر چند به نام تاریخ شمسی و قمری خوانده می‌شود، ولی تاریخی هم پیش از این بوده است که به نام تاریخ یزدگردی خوانده می‌شد. برخی مسائل مانند خمسه مسترقه (پنجه دزدیده)، سال‌های کبیسه (بهیزیک) را نیز از مباحث تاریخ شمرده‌اند که پس از اسلام اشاره به آن مدح است، زیرا عنصری می‌گوید:

«تا همی در اول شوال باشد روز عید

تا همی مسروقه اندر آخر آبان بود»

و با آنکه وقتی پس از اسلام کبیسه مورد فراموشی قرار گرفت و نوروز در محل اصلی خود که آغاز اعتدال ربیعی باشد متغیر شد و این اختلال در فصول و زمان خراج به وجود آورد، در زمان معتضد (خلیفه عباسی) یکی دو ماه بر سال اضافه کردند تا نوروز در جای اصلی خود قرار گیرد. بحتری، شاعر عرب در این‌باره می‌گوید:

«ان هذا النبروز عاد الی العهد الذی کان سنه اردشیر انت حوئله الی الحاله الاولی و قد کان حائراً یستدیر»

از آنجا که جعل و تحریف در حوادث تاریخی رخ می‌دهد، روش‌شناسی تحقیق در تاریخ موجب می‌شود اخبار و احادیث درست تاریخی از نادرست جدا شود.

صلاح‌الدین صفدی در فصل نهم از کتاب خود الوافی بالوفیات که آن را به نام فی‌الوفیاتالتاریخ موسوم ساخته است، می‌گوید:



■ **دکتر احسان اشراقی در کنار هوشنگ ابتهاج در حاشیه یکی از محافل فرهنگی**

«از فواید علم تاریخ واقعه رئیس‌الرواساست با یک یهودی که نامه‌ای از پیغمبر داشت که جزیه را از اهل خیبر برداشته و صحابه از جمله علی بن ابی‌طالب(ع) بدان گواهی داده‌اند.»

این اشاره به داستانی است که یاقوت حموی آن را در معجم‌الادبایه چنین بیان داشته است:

یهودیان ادعا می‌کردند رسول خدا نامه‌ای به اهل خیبر نوشته و آنان را از جزیه معاف و صحابه از جمله علی بن ابی‌طالب(ع) آن را گواهی کرده‌اند. رئیس‌الروسا القاتم، بامرالله آن را به خطیب بغدادی عرضه کرد. خطیب گفت این نامه مجعول و مزور است، زیرا گواهی معاویه بن ابی‌سفیان در ذیل آن است و حال آنکه معاویه روز فتح مکه اسلام آورد و واقعه خیبر در سال هفتم از هجرت بوده و شهادت سعد بن معاذ در آن است و او در سال پنجم وفات یافته است.

ابن‌اثیر در کتاب‌الوسی المرقوم در باره اهمیت علم تاریخ می‌گوید: «اگر تاریخ نبود انساب و احساب به یاد فراموشی سپرده شده بود و انسان نمی‌دانست اصلش از خاک بوده است و نیز اگر علم تاریخ نبود دولت‌ها با مرگ حاکمان از بین رفته بودند و متأخران بی‌خبر از حال متقدمان می‌ماندند.»

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی مختر است نکوداشتنامه استادی را منتشر می‌سازد که شخص بنده نزدیک نیم قرن با ایشان در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دوست و همکار بودم و استاد و دانشجو همه از عمل سرشار و اخلاص حسنه استاد دکتر احسان اشراقی به نیکی یاد می‌کنند. ما از خداوند متعال خواستاریم این وجود شریف را برای ملت ایران، به‌ویژه برای اهل علم و تاریخ تندرست و باقی نگه دارد. بعون الله تعالی و